

مصاحبه با قاتل سریالی زنان

## مصاحبه با قاتل سریالی زنان

مهدی ابراهیمی

سال ۷۹ بود که قتل های سریالی برخی زنان در مشهد به یک معضل امنیتی تبدیل شد و بازتاب گسترده ای در محافل سیاسی و رسانه های معاند داشت.

زنان خیابانی یکی پس از دیگری به قتل می رسیدند و در حالی که با روسری شان خفه شده بودند و گره خاصی در روسری ها دیده می شد اجسادشان در محله های خلوت مشهد رها می شدند. من در آن زمان در سفری که به مشهد داشتم با قاضی منصوری آشنا شدم و شماره موبایلش را داشتم و مرتب با ایشان تماس می گرفتم. بالاخره سعید حنایی دستگیر شد. دقیقاً روز پنج شنبه بود که سردار قالیباف رئیس سابق پلیس کشور بازداشت قاتل ۱۶ زن خیابانی در مشهدرا اعلام کرد. همان روز خیلی سریع بلیت هواپیما تهیه کردیم و قرار شد من به همراه عکاس عازم مشهد شوم. در فرودگاه و در آخرین لحظات عکاس به پرواز نرسید و من سوار بر هواپیما راهی مشهد شدم. دغدغه اصلی من نداشتن موبایل بود همه امیدم به موبایل عکاس بود و حالا نمی دانستم در شهر غریب باید چه می کردم. وقتی به مشهد رسیدم در فرودگاه کارت تلفن خریدم و با موبایل قاضی منصوری تماس گرفتم خدا را شکر پاسخ دادند خودم را معرفی کردم و گفتم فردگاه هستم که قاضی منصوری اعلام کرد در حال بازسازی صحنه های قتل در بولوار شهیدفهمیده هستند. سریع از تاکسی فرودگاه خواستم در ازای هشت هزار تومان که آن روزها بسیار پول زیادی بود مرا به بولوار شهیدفهمیده برساند.

وقتی به راننده ماجرا را گفتم هیچان شب بیشتر شد و با سرعت زیادی من را به بولوار شهیدفهمیده رساند اصلاً تصورم از بولوار چیزی نبود که می دیدم یک محیط باز و بزرگ که اصلاً نشانی از ماشین پلیس و تیم آگاهی وقضایی در آن دیده نمی شد.

نمی خواستم ناامید شوم به راننده تاکسی گفتم آرام براند و همه جا را رصد کردم ناگهان ماشین پیکان پلیس تشخیص هویت را دیدم که انگار آن ها هم مانند من سرگردان بودند.

سریع خودم را به ماشین تشخیص هویت رساندم آن ها هم مثل من در جست و جوی محل بازسازی صحنه قتل سعید حنایی بودند اما نمی دانستند کدام یک از صحنه های قتل ۱۶ زن بازسازی می شود.

همزمان با صحبت من با ماموران تشخیص هویت ناگهان از دور تعدادی ماشین را که زنجیروار پشت سر هم در حرکت بودند، دیدم، شک نداشتم آن ها عوامل بازسازی صحنه قتل هستند سریع داخل تاکسی نشستیم و از ماشین تشخیص هویت هم خواستم دنبالام بیاید.

راننده تاکسی مانند فیلم های پلیسی سایه به سایه ماشین های پلیس پیش می رفت تا این که در بولوار ی همه توقف کردند که بعدها شنیدم بولوار سجاد است من سریع پیاده شدم سعید حنایی در حال بازسازی صحنه قتل یکی از زنان بود و رها کردن جسدش را نمایش می داد بلافاصله شروع به عکاسی کردم هیچ کس جلودارم نبود عجیب این که هیچ خبرنگاری هم در صحنه بازسازی ندیدم.

وقتی بازسازی تمام شد سریع به سمت قاضی منصوری رفتم و با بیان این که همانم مشهدی ها هستم و پول زیادی ندارم به تاکسی بدهم خواستم من هم سوار ماشین قاضی منصوری شوم و در بقیه عملیات کنارشان باشم. قاضی منصوری که انگار در رودربایستی گیر کرده بود گفت باید افسر پرونده اجازه بدهد و من را به سمت ایشان پاس داد.

من تاآن لحظه افسارشد پرونده را نمی شناختم وقتی با او مواجه شدم خیلی خوشحال شدم چرا که سرهنگ عزیزاده را سال قبل در اجلاس اینتر سنتر پلیس های جهان که در اصفهان برگزار شده بود دیده بودم و کلی عکس یادگاری داشتم و کلی گفتمان بینمان رویدبل شده بود. برعکس تصور قاضی منصوری افسر پرونده پذیرفت من همراه آن ها باشم. قاضی منصوری در صندلی جلو نشست، سعید حنایی سمت چپ و سرهنگ عزیزاده وسط و من سمت راست! همزمان با حرکت، قاضی منصوری خندید و گفت حالا مصاحبه می خواستی انجام بدهی؟ همین چراغ سبز کافی بود که من مصاحبه را انجام بدهم. سعید حنایی حرف های جالبی زد. روحیه اش قوی بود و راحت به سوالات جواب می داد. در مسیر فهمیدم دیگر بازسازی در کار نیست و سعید حنایی به زندان انتقال داده می شود. من همراه آن ها به داخل زندان رفتم و تا قرنطینه همراه افسر حنایی بودم. آن شب وقتی از زندان بیرون آمدم هواترک شده بود ماموریتی ناتمام بود و باید یک سری کارهای دیگر انجام می دادم. اما مهم ترین کار را انجام داده بودم چرا که اگر تعلل می شد سعید حنایی تا شنبه در زندان می ماند و تیم های قضایی و پلیسی هم بعد از خستگی چندین ماهه جمعه را استراحت می کردند و من باید تا شنبه دست خالی می ماندم.

یک شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۸  
۱۵ محرم ۱۴۴۱. شماره ۲۰۱۹۵

مرگ مرد تهرانی را از دواج دومش رافاش کرد

# فرار قاتل مرد دوزنه از تهران به یونان

تنها بازداشتی این پرونده را از فرار قاتل رافاش کرد



بازداشت یک دختر

تجسس‌های پلیسی ادامه داشت تا این که ماموران با اقدامات فنی و پلیسی دختر جوانی را که با قاتل در ارتباط بود، شناسایی کردند. در این مرحله دختر جوان از سوی ماموران دستگیر شد و به پلیس گفت: مدت زیادی است که با آرش دوست هستم و همه چیز خوب پیش می رفت تا این که یک شب با من تماس گرفت و از درگیری با مرد جگر فروش حرف زد و بعد از آن شنیدم وی به ترکیه رفته و بعد از آن به یونان فرار کرده است. در این مرحله بازپرس پرونده دستور داد تا هماهنگی های لازم برای دستگیری آرش و انتقال او به ایران صادر شودو تحقیقات در این زمینه آغاز شد.

راز دوزنه بودن

تجسس‌های پلیسی ادامه داشت و هماهنگی ها برای دستگیری و بازگرداندن آرش در کشور یونان کلید زده شده بود که یک زن جوان با حضور در دادسرای امور جنایی تهران از قاتل مرد جگرفروش به عنوان همسر پنهانی او اعلام شکایت کرد.

زن جوان به ماموران گفت: من زن دوم مرد جگرفروش هستم و در این سال ها با اطلاع از این که مرد مورد علاقه ام صاحب زن و بچه است پذیرفتم تا به صورت پنهانی با هم ازدواج کنیم.

۲ متهم داستان های عجیبی مطرح کردند

# بن بست ۱۰ساله دریافتن جسد زن تهرانی



گروه کور سر نوشت زن گمشده بعد از ۱۰ سال باز نشد

و همچنان رموز باقی ماند.

متهم پرونده ادعای کنذ این زن پس از خوردن سرکه جان سپرد است.

گم شدن سپیده

رسیدی که به این پرونده از زمستان سال ۸۸ به دنبال ناپدید شدن زن ۴۳ ساله ای به نام سپیده آغاز شد. شواهد نشان می داد این زن از خانه شان در بومهن خارج شده و دیگر بازنگشته است.

دختر سپیده به پلیس گفت: مادرم برای خرید از خانه بیرون رفت اما حوالی عصر تماس گرفت و گفت به همراه سه نفر از دوستانش شام را بیرون می ماند اما او دیگر به خانه بازنگشت. مادرم مدتی بود با یک مرد جوان به نام ایرج در ارتباط بود.

بازداشت ایرج

به دنبال اظهارات دختر نوجوان تلاش برای به دست آمدن ردی از زن گمشده آغاز شد و پلیس به ردیابی شماره موبایل سپیده پرداخت. ایرج چند ساعتی بعد از این ترتیب یک مرد جوان به نام ایرج ردیابی و بازداشت شد.

ادعای دروغ

ایرج ادعا کرد سپیده را نمی شناسد و از سرنوشت او اطلاعی ندارد.

این در حالی بود که تماس های سپیده نشان می داد او با ایرج در تماس بوده است.

## بررسی حوادث

۹

تحلیل کارشناس

تئوری چرخش خشونت



دکتر امان... قرایی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه

اصولاً بحث در خصوص

خشونت و پرخاشگری ریشه در فرهنگ و خانواده دارد. تعلیم و تربیت در خانواده در پرورش فرزندان آرام یا فرزندان عصبانی تاثیر گذار است. از سوی دیگر آرامش در خانواده نیز نقش اساسی در کنترل و مهار خشم و خشونت دارد.

معمولاً خشونت در خانواده های آرام کمتر رخ می دهد زیرا فرزندان در بستری تعلیم و تربیت می شوند که دور از خشونت و پرخاشگری است. در مقابل خانواده های نابه سامان و از هم پاشیده فرزندان تریبتمی کنند که جرم وبزه را در جامعه رواج می دهند.

خشونت هایی که در جامعه منتهی به قتل و ضرب و شتم و درگیری های خونین می شود بیشتر به دلیل بیکاری، فقر، فشار اقتصادی، ازدواج نافرجام و نارضایتی از زندگی و سبک خانوادگی در جامعه رقم می خورد. البته زندگی در شهر و کلان شهرها سخت و دشوار است و به دلیل استرس و فشارهای روزانه و نبود آرامش زودتر خشمگین می شوند و سبک زندگی شهرنشین انسان ها را خشمگین تر کرده است. استرس و اضطراب های روزانه ناشی از محل کار و خانه و خانواده سبب می شود افراد زود عصبانی شوند و آستانه تحمل شان اندک است. متأسفانه جامعه بر اثر خشونت در حد انفجار است و نبود تحمل و مهارت حل مسئله و نداشتن مهارت گفت و گو و آستانه تحمل پایین خشونت ها را در جامعه رواج داده است.

خشونت در جامعه ارثی، نژادی و فطری نیست بلکه خشم پدیده ای اجتماعی است که در جامعه کسب می شود و افراد آن را از خانواده و جامعه یاد می گیرند. وقتی خشم در جامعه رواج می یابد تئوری چرخش خشونت شکل می گیرد و به این نتیجه می رسیم که ریشه خشونت را باید در جامعه بررسی کنیم. برخی رفتارهای درون خانواده سبب رشد شخصیت پرخاشگر و تکانه ای می شود و به همین دلیل است که گاهی دیده می شود افراد به راحتی در جامعه مرتکب هر جرمی می شوند. نبود برنامه های فرهنگی، برنامه های متنوع و کمبود سرگرمی های مفید و نبود تفریحات سالم عامل خشونت و پرخاش هایی است که منتهی به جرم می شود.

نجات نوزاد ۴۰ روزه از دست مادر روانی

در خانه را به صدا در آوردند جوابی نشنیدند تا این که تیم پلیسی پس از هماهنگی با مقام قضایی و مدیر ساختمان اقدام به باز کردن در خانه کردند. تیم پلیسی پس از حضور در منزل با بهیم ریختگی خانه روبه رو شد و ماموران نوزاد ۴۰ روزه را تحویل بهزیستی و مادر جوان را که مشکل روانی دارد به مرکز درمانی انتقال دادند. بنا بر این گزارش، تحقیقات پلیسی در این پرونده از سوی ماموران ادامه دارد.

زن جوانی که سابقه بیماری روانی دارد نوزاد ۴۰ روزه اش را در آسانسور ساختمان به باد کتک گرفت. هفته گذشته زن جوانی در تماس با ماموران پلیس تهران از کتک زدن یک نوزاد از سوی مادرش در آسانسور ساختمان شان خبر داد و تیمی از ماموران پلیس و اورژانس اجتماعی برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. ماموران با حضور در ساختمان به در خانه زن جوان رفتند و هر چه

مرگ رموز سرباز تهرانی

پسر جوانی که سرباز یک پادگان بود به دلیل مسمومیت غذایی به کام مرگ فرو رفت. روز ۲۰ شهریور امسال خانواده ای در تماس با ماموران کلانتری ۱۰۶ نامجو از مرگ مشکوک پسر شان خبر دادند. ماموران برای تحقیقاتی به سراغ خانواده سجاد ۲۳ ساله رفتند که اعلام کردند پسرشان در خدمت سربازی بوده است و به احتمال زیاد غذای پادگان را خورده و به خاطر مسمومیت غذایی به کام مرگ فرو رفته است. تیم پلیسی در ادامه به محل خدمت سربازی پسر جوان رفتند که مسئول پادگان اعلام کرد دند که پسر جوان غذای پادگان را نخورده و به احتمال زیاد بیرون از پادگان غذا خورده و مسموم شده است. بنا بر این گزارش، بازپرس پرونده دستور تحقیقات را برای بررسی علت مسمومیت مرگبار این جوان سرباز اعلام کرد.

مرد طلبکار جانش را بدهکار شد

مرد جوانی که از دوستش پول طلبکار بود در یک درگیری خیابانی قاتل مرد بدهکار شد. روز پنج شنبه ۲۱ شهریور امسال ماموران کلانتری ۱۰۶ نامجو در جریان درگیری مرگبار دو مرد قرار گرفتند و تیمی از ماموران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شدند. ماموران با حضور در صحنه قتل پی بردند که مرد جوان یزدان نام دارد و از یکی از دوستانش به نام سیروس پول طلب داشته است و زمانی که این

مرد جوانی که از دوستش پول طلبکار بود در یک درگیری خیابانی قاتل مرد بدهکار شد. روز پنج شنبه ۲۱ شهریور امسال ماموران کلانتری ۱۰۶ نامجو در جریان درگیری مرگبار دو مرد قرار گرفتند و تیمی از ماموران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شدند. ماموران با حضور در صحنه قتل پی بردند که مرد جوان یزدان نام دارد و از یکی از دوستانش به نام سیروس پول طلب داشته است و زمانی که این

سقوط مرگبار یک مرد در کوه در بند

مرد کوهنورد که به منطقه در بند رفته بود با سقوط از بالای کوه به کام مرگ فرو رفت. صبح پنج شنبه ۲۱ شهریور امسال ماموران کلانتری ۱۲۲ دربند در جریان سقوط مرگبار مردی از بالای کوه قرار گرفتند. ماموران پلیس در تحقیقات میدانی پی بردند که مرد ۵۰ ساله برای کوهنوردی به منطقه در بند رفته است که در یک لحظه کنترلش را از دست داده و از بالای کوه به پایین سقوط کرده است.

بنا بر این گزارش، جسد مرد کوهنورد به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.